

## «مجید کلکانی» سکاندار انقلاب در توفان ها

بیانیه سازمان کارگران افغانستان

( مارکسیست-لنینیست-مائوئیست، عمدتا مائوئیست)

در پیوند با چهل و چهارمین سالگرد شهادت رفیق مجید کلکانی

ندارد مرغ لانه شوق پرواز که هر جا گوشه بی آرام گیرد  
خوشا آن مرغ طوفانهای وحشی که مشکل زید و آسان بمیرد

در امواج متلاطم و توفانی بحرحوادث، هر «ناشی» تازه از راه رسیده نمیتواند که کشتی سرنوشت مردم و سرنشینان آنرا به سمت درست و نجات سکانداری نموده و به ساحل پیروزی رهنمون گردد. تنها ناخدایان مجرب، صادق و عاشق مردم، ناخدایانی شهیم و خبیرسزاوار این چنین حالات و شرایط دشوار اند که برای نجات و سلامت دیگران، زندگی و جان خود را اهدا می کنند، تا مردم خود را نجات داده و به بهروزی برسانند. چنین انسان ها به اساس آگاهی عمیقی که دارند، کار نجات مردم و رهبری آنها را در شرایط سخت و دشوار و وظیفه وجدانی و رسالت تاریخی خود میدانند. ناخدایانی کبیر از آن دست، همان گونه که « از چرا مرگ خویش آگاهان اند»، از سترگی و بزرگی رسالتی که تاریخ بدوش شان محول کرده است، نیز به درستی آگاهی دارند.

انقلاب بحرتوفانی و متلاطم است و ممکن است هر لحظه کشتی که در آن وارد می‌گردد، با کوچکترین اشتباه ناخدا در تشخیص مسیر، با سرنشینان اش که تلاش و آرزوی رسیدن به هدف را دارند، غرق گردند.

پیروزی یا شکست و همچنان آینده انقلاب‌ها در تمام جهان مربوط و منوط به رهبران آن است که چگونه و با کدامین شگرد و روش، سمت و جهت درست حرکت انقلاب را تشخیص و پیدا می‌کنند. رهبرانی که این شایستگی را ندارند، مردم را بی‌مورد و بیهوده به قربان‌گاه می‌فرستند که حاصلی جز بدبختی برای مردم بیار نمی‌آورد. مردم ما تجربه تلخ این را در پنج دهه اخیر، بویژه در زمان تجاوز سوسیال امپریالیسم روس به کشور ما از رهبر نما‌های تحمیل شده از سوی کشور های امپریالیستی دارند. متأسفانه که مردم ما رهبران وطن پرست و با دانش کم داشته‌اند و شماری از آن‌ها را نیز ارتجاع و استعمار در تبنانی با هم از مردم ما گرفته‌اند. به همین علت است که مردم ما با این همه بهای بی‌همتا و سنگین که در پنج دهه اخیر در راه آزادی کشور شان پرداخته‌اند، هنوز در چنبره ارتجاع و استعمار گیرمانده‌اند و در بدترین شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بسر می‌برند.

با کودتای سیاه و بدفرجام 7 ثور 1357 توسط باندهای وطن فروش و بدنام «خلق و پرچم» با حمایت و اشاره با داران روسی شان در افغانستان و متعاقب آن تجاوز سوسیال امپریالیسم روس در ششم ماه جدی 1358 خورشیدی بر کشور ما، کشتی انقلاب مقاومت توده‌های به پا خاسته (ما) سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما» به سکانداری و رهبری کبیر رفیق مجید کلکانی، وارد بحر توفان خیز انقلاب و جنگ مسلحانه‌های بخش خلق‌های افغانستان در برابر سوسیال امپریالیسم اشغالگر روس و پادوان بومی آن گردید.

مجید، با درایت خاص و ژرفنگرانه ویژه منحصر بخودش ، تمام خطرات امواج بحر انقلاب و خطر غرق شدن در صورت انحراف از مسیر درست را موشکافانه و علمی نشانه گذاری کرد و نشان داد که انقلاب مردم افغانستان از کدام مسیر باید بگذرد. با دریغ و هزاران دریغ که در آغاز راه و گام های نخستین در روز هشتم ماه حوت 1358 خورشیدی، سکاندار نستوه، دلیر و خردمند کشتی انقلاب رهایی بخش مردم و کشور ما، رفیق «مجید کلکانی» - رهبر و بنیان گذار سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما» و رهبر جبهه متحد ملی افغانستان - در شهر کابل بدام روس های اشغالگر و نوکران بومی آن افتاد و روس های متجاوز و نوکران شان این ناخدای قهرمان مبارزه انقلابی را، در مدت بیشتر از 3 ماه بخاطر گرفتن اعتراف و تسلیم ساختن او، مورد شدید ترین شکنجه های توان فرسا قرار دادند، اما گردن افراشته عقاب آزادی که چشم به اوج های بیکران آزادی و آرزوی ایجاد جامعه عاری از هر نوع بی عدالتی را در سر داشت، در برابر کرگسان مردار خوار خم نخورد. زیرا، او به آزادی مردم و کشورش می اندیشید و می رزمید، نه برای نجات جان خودش. او که کوچکترین عقب نشینی در برابر اشغالگران میهن اش را خیانت تاریخی و نا بخشیدنی میگفت، چگونه میشد که در این امر بزرگ و سرنوشت ساز آزادی، در آزمونگاه تاریخ و در پیشگاه خلق رنج دیده اش سرخ روی و چون هندو کش استوار و پا برجا نماند. روس های اشغالگر و چاکران شان بعد از آن که دیدند که انواع شکنجه ها و نیرنگ های شیطانی شان در رام کردن عقاب بلند پرواز آزادی کارگر نیفتاد، در روز هژدهم جوزای سال 1359 خورشیدی، جاویدانه اش کردند و مردم ما را از حضور و وجود یک رهبر پذیرفته شده و خردمند انقلابی که میتواندست مقاومت کم نظیر خلق ما را به سوی آزادی و ترقی رهنمون گردد، محروم کردند. بدین گونه در نبود او و سایر همزمان پیشتاز و آگاه او که به علم انقلاب مسلح بودند، رستاخیز ملی و مقاومت آزادیخواهانه کم نظیر مردم ما، توسط رهبران احزاب «اخوانی» که از سوی کشور های امپریالیستی و استعماری بر رهبری جنگ مقاومت ملی مردم ما نصب و تحمیل گردیدند، از مضمون آزادی خواهانه ، انقلابی

و دموکراتیک آن تهی گردید و چاکران امپریالیسم امریکا و شرکای جنایت گستر اش، مطابق برنامه های بادران شان آنرا در مسیر انحراف کشانیدند و در خدمت برنامه های استعمار و منافع کشورهای تمویل کننده خود قرار دادند. به این علت تمام خون هایی که بخاطر آزادی ریخته شد به هدر رفت و مردم ما با پرداخت بهای هنگفت و سنگین در راه آزادی کشور شان، به آزادی نرسیدند. رهبران وطن فروش و نالایق احزاب اخوانی که از سوی کشور های استعماری و امپریالیستی بر رهبری جنگ مقاومت مردم ماتحمیل شده بودند مطابق برنامه های از قبل تدوین شده، کشور ما و سرنوشت مردم ما را، از سوسیال امپریالیسم روس به امپریالیسم امریکا و شرکای ناتویی آن سپردند!

با این خیانت احزاب اخوانی که در وطن فروشی از باندا «خلق و پرچم» گوی سبقت ر بوده اند، مردم ما نزدیک به نیم قرن میشود که پایمال استعمارگران شده اند و هنوز گرمی آفتاب آزادی را، احساس نکرده اند و از هر جهت در بدترین حالت قرار دارند. باندا های وطن فروش کشور و سرنوشت مردم ما را گاهی به یکی و زمانی بدیگری می فروشند. استعمارگران به اشکال و نام های مختلف اجیران خود را بخاطر تطبیق برنامه های شان بر سرنوشت مردم حاکم کرده اند. نزدیک به سه سال میشود که امپریالیسم امریکا، یک گروه مزد بگیر دیگر خود را بنام «گروه طالبان» بر سرنوشت مردم ما حاکم کرده است. این گروه اجیر استعمارگران، مردم ما را از ابتدایی ترین حقوق انسانی شان (حق تعلیم، تحصیل، کار...) محروم کرده اند. این گروه ماورای ارتجاعی، کوچکترین برنامه برای پیشرفت جامعه ندارد و نخواهد داشت. تروریستان «طالبی» که همه امورات زندگی مردم را به «خدا محول کرده اند»، به مردم می گویند: «خدا خودش همه کارها را آنطوری که می خواهد، نه آنطوری که مردم می خواهند، به پیش می برد!» بر بنیاد این تفکر ماورای ارتجاعی، بیشترین توجه این گروه هراس افکن و جهالت پیشه به اعمال عوامفریبانه از قبیل اعمار و ایجاد مدارس دینی و تولید سرسام آور ملا و چلی، جهت تحمیل کردن مردم است. اینها رهبری همه امورات زندگی مردم و جامعه را بدست ملا و چلی

سپرده اند. این اجیران متحجر تلاش دارند که با فرهنگ 14 قرن قبل اعراب بادیه نشین، در قرن بیست و یک، افغانستان را رهبری نمایند. این ها بدستور بادران و تمویل کنندگان شان در افغانستان کارخانه های تولید ملا و چلی را افزایش داده اند تا مردم ما را از این طریق تحمیق کنند تا هر خیانت و وطن فروشی این گروه کرایه شده از سوی امپریالیسم امریکا و سایر شرکای آنرا درک نتوانند و مردم همه بدبختی های زندگی شان را، ناشی از اعمال خودشان فکر کنند و بدینگونه خوراک فکری مردم ما را خرافات تولید و تهیه می کنند تا در برابر هر نوع ظلم و ستم دهن باز نکنند و مقصر اصلی تمام بدبختی ها و سیه روزی ها خود شان را بدانند که هر بلایی که بر سرشان آمده ناشی از اعمال خود شان است. این را می گویند تحمیق سازی هدفمندانه که ده ها است، بالای مردم ما از سوی استعمارگران توسط نوکران شان عملی گردیده و میگردد. گروه تروریستی «حاکم» بر افغانستان، ملا ها، مولوی ها و چلی ها و سایر انگل های جامعه را که جامه «دین سالاری» بر تن کرده اند و آستان گروه تروریستی طالبان را می بوسند، مورد نوازش های جنایت کارانه و خرد ستیزانه قرار داده، برای آنها، با توجه به سابقه «خدمت» شان به ترور و دهشت افگنی، «رتبه های علمی» و سند فراغت هوایی از مقاطع تحصیلی «لیسانس/ کارشناسی» و «ماستری/ کارشناسی ارشد» بخشیده اند. گروه تروریستی «حاکم» با این «حاتم بخشی» جنایت کارانه، می خواهد که با چنین «کادر های وحشی و دهشت افکن»، جامعه در بند و سرکوب شده ما را، در جهت انقیاد و سرسپردگی به اقتدار و قدرت ارتجاع، تجدید آرایش دهد. ارتجاع بین المللی و بادران امپریالیست اش، اینک به موازات سر پای نگهداشتن ارتجاع «شیعی» حاکم در ایران، دست اندر کار پرورش ارتجاع «سنی» حاکم بر افغانستان اند. لازم به تذکر است که این همه، پیامد همان کودتای شوم و بدفرجام (7ثور) و درتداوم آن تجاوز عریان سوسیال امپریالیسم روس به کشور ما بوده است، کودتا و تجاوزی که بمثابة علت اولیه و نقطه آغاز تمام بدبختی های پنج دهه اخیر در کشور ما محسوب میگردد، که هرگز از آن نباید اغماض صورت گیرد. زیرا متجاوزان اشغالگر و نوکران

وطني آنها در آن وقت همه بنياد های مادی و معنوی و بویژه هزاران تن از روشنفکران آگاه، دانشمند و انقلابی کشور ما را از بین بردند و این بزرگ ترین ضربت بود که زمینه را برای « رشد » سرطانی بنیادگرایی دینی و دست درازی و مداخله کشور های امپریالیستی به کشور ما مساعد ساخت. جنایات روس ها و نوکران شان هرگز فراموش تاریخ و مردم ما نمی گردد، اما جنایات احزاب و تنظیم های میهن فروش اخوانی که در نزدیک به پنج دهه اخیر، چه زمانی که در تلاش بدست آوردن قدرت بودند و چه زمانی که حاکم «سرنوشت» مردم ما شده بودند، تنها با جنایات امثال چنگیز، هیتلر، فرانکو، موسلینی، پینوشه، باتیستا، فوجیموری قابل مقایسه است. این احزاب که رهبرانی مانند، گلبدین حکمتیار، برهان الدین ربانی، احمد شاه مسعود، عبدالرب رسول سیاف، عبدالعلی مزاری... در راس شان قرار داشت، بدستور بداران امپریالیستی شان چنان جنایاتی را در کشور خود انجام دادند، که تاریخ افغانستان قبل از آن ندیده بود. احزاب اخوانی همه این جنایات و خیانت ها را، از آدرس دین اسلام بر مردم و کشور شان انجام دادند و با این کار شان که هنوز توسط گروه های دیگر همباور این ها در کشور ما جریان دارد، چهره اسلام را به جهان معرفی کرده اند و می کنند. احزاب اخوانی، بخصوص باند جنایت پیشه گلبدین حکمتیار، باند ربانی، مسعود و عبدالعلی مزاری اکثر روشنفکران چیزفهم، انقلابی و آزادیخواه کشور ما را که از زیر تیغ باند خلق و پرچم و سوسیال امپریالیسم روس جان سلامت برده بودند، در جهات جنگ ضد روس و یا در پاکستان و هر جای دیگر که بدست شان افتادند، بدستور با داران شان آنها را جاودانه کردند که این ضربت جبران ناپذیر بوده است و تا امروز جامعه ما رنج آن را می کشد. خلایی که ناشی از فقدان وجود آن فرزانه گان در جنبش مقاومت ملی و آزادیخواهانه مردم ما بوجود آمد، شرایط را برای انحراف مقاومت در آن زمان بسود ارتجاع و بداران بین المللی شان مساعد کرد و بعد از آن در غیاب رهبران انقلابی و مهنپرست ما، اخوانی های وطن فروش توانستند که حرکت آزادی خواهانه مردم ما را به یک حرکت ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم جهانی بخصوص امپریالیسم امریکا و ارتجاع منطقه مبدل کنند، که تا امروز

در همان مسیر روان بوده و به بدبختی مردم ما هر روز افزوده می‌گردد. احزاب اخوانی از بدو تاسیس شان آله و ابزار دست کشور های امپریالیستی بودند و تا امروز این احزاب و گروه های اجیر شده دیگرشان در خدمت تطبیق برنامه های کشورهای استعماری قرار دارند. احزاب وطن فروش اخوانی با گروه طالبان ، حزب التحریر، داعش ... خرهای رنگ شده اند که فقط باهم در رنگ تفاوت دارند، در غیر آن همه از لحاظ ماهوی با هم هیچ تفاوتی ندارند: همه این ها مرتجع ، وطن فروش، برضد ترقی و پیشرفت و ابزار دست بیگانه گان اند، که بدستور با داران شان در طی نزدیک به پنج دهه خون مردم ما را ریخته اند و می ریزند و هیچ برنامه بجز عقبگرایی و تاریک اندیشی ندارند.

گروه طالبان که خودشان را قهرمانان شکست امریکا در افغانستان یاد می کنند، با این ادعای دروغین و مضحک بیشتر خود را رسوا و مسخره می کنند. در جهان کدام انسان غافل و بی خبر پیدا میشود که از سناریوی مضحک دوحه امریکا و گروه طالبان و تسلیم قدرت از سوی امریکا به طالبان کرایه گرفته شده بی خبر باشد و نداند؟ امریکا به همان شیوه رسوا که قدرت را به این گروه کرایه شده خود، بشکل دراماتیک آن سپرد و در هر هفته 45 میلیون دلار که در یک ماه 180 میلیون میشود ، مصارف جیبی خرج نوکران خود را نیز بمثابة مستمری به آنها می پردازد. علاوه بر این گفته میشود که به ارزش 80 میلیارد دلار سلاح های سبک و سنگین مدرن و پیشرفته را نیز جهت تجهیز بهتر شان برای این گروه تروریستی جا گذاشته است. این بجز حمایت و چاکرنوازی امپریالیسم امریکا از گروه طالبان که این گروه به هیچ نوع ارزش های پذیرفته شده انسانی پایند نیست، چیست؟ باین همه طالبان مزدوری خود شان به امپریالیسم امریکا را در لفظ انکار کرده خود را قهرمان اعلام میدارند، و به زعم کودکانه شان امپریالیسم امریکا را این ها شکست داده اند! در حالیکه همه میدانند که امریکا مطابق یک پلان افغانستان را به این ها سپرد تا جنگ اوکراین و جابجایی های دیگر را مدیریت کند. این قهرمانان مصنوعی و پویده های تاریخ اگر حافظه ندارند و فراموش کرده اند و یا نمی خواهند که گذشته ننگین شان را بیاد بیاورند ، تاریخ و مردم ما بیاد

دارند که در اکتوبر 2001 میلادی برای یک روز نتوانستند در برابر حمله امریکا به این گروه ایستادگی نمایند. امروز مردم افغانستان و همه مردم جهان میدانند، که امپریالیسم امریکا و شرکای جرمش آفریدگار و خالق گروه طالبان و همه گروه های تروریستی درکشور ما و سایر کشور های فقیر و ناتوان جهان اند و این وحوش را بخاطر خلق بحران در کشورهای فقیر و هدف، تولید و عرضه می نمایند. کاری که در گذشته مبتکر اصلی آن امپریالیسم انگلیس بود و هنوز این ابزار برای کشور های استعماری درکشور های اسلامی کاربرد و موثریت دارد و کشور های غیر اسلامی را توسط این هیولا تهدید و آنها را مجبور به حمایت از خود کرده و یا از آنها جزیه میگیرد، تا بزعم خودش دفع «بلا» کند و بدین گونه گویا مانع ورود تروریزم در کشور های آنها گردد. اگر حمایت و «قصه خیمه شب بازی» امریکا با طالبان و قبل از آن با احزاب اخوانی نبود، گروه طالبان و قبل از این ها احزاب اخوانی قادر نبودند و نیستند که بر مردم ما حکومت کنند. زیرا که مردم ما به هیچ عنوان و به هیچ وجه عقبگرا و مرتجع نبوده و نیستند و از جریان های عقب گرا حمایت نمی کنند. اگر این جرثومه های استعمار نبودند و مانع بر سر راه پیشرفت مردم ما نمی شدند، امروز مردم ما در صف پیشرفته ترین مردم جهان قرار می داشتند. مردم ما از این دست پروردگان استعمار نفرت دارند، اما این دست پروردگان استعمار، دهه هاست که به اشکال مختلف از سوی اربابان شان بر مردم ما تحمیل شده اند. در سال 1354 خورشیدی گروهی از رهبران اخوانی که در راس شان گلبدین و مسعود قرار داشتند در بعضی نقاط افغانستان از آن جمله در ولایت پنجشیر (قبلا " ولسوالی) بخاطر بر اندازی جمهوری سردار داوود خان دست به طغیان زدند. بگفته حفیظ منصور یک تن از اخوانی ها و یکی از رهبران جمعیت اسلامی : «مردم پنجشیر «قیام کنندگان» را دستگیر و به دولت آن وقت سپردند و تعدادی از آنها را کشتند و احمدشاه مسعود را مردم فرار دادند.» این است ماهیت مردم ما که نیروهای ارتجاعی را نمی پذیرند. اما این کشور های استعماری اند که بعداً " مزدوران خود را رنگ و روغن اسلامی کرده با زور سلاح بر مردم ما حاکم کرده اند. مردم افغانستان به گلبدین حکمتیار



لقب «قصاب کابل» داده و با دادن این لقب، نفرت عمیق شان را نسبت به این بازیچه دستان امپریالیست ها ابراز کرده اند. زیرا این ها درکنار سایر جنایات شان، درجنگ های میان گروهی شان بعد از سال 1371 خورشیدی، شهرکابل پایتخت کشور را به ویرانه مبدل و نزدیک به یکصد هزار تن را کشتند. هم اکنون کشور های امپریالیستی گلبدین حکمتیار، بازیچه دست شان را برای برنامه های شیطانی بعدی خود، گاهی علنی و گاهی مخفی نواله می خوراندند. اگر این نباشد، امریکا بر سر او زمانی جایزه گذاشته بود، اما وی از چندین سال علنی زندگی می کند. وی با پیوستن به «جمهوریت» پوشالی اشرف غنی احمد زی ( همان «رییس جمهور فراری» / شاه شجاع چهارم) و تبارز علنی در شهری که «قصاب» آن لقب گرفته بود، از کدام دادگاه برایت گرفته بود؟ مانند برادران طالب او که درلیست سیاه امریکا بودند، نه تنها که مجازات نشدند، بلکه امریکا «افغانستان» را دو دسته برای شان تحویل و آنها را از پشت پرده به روی صحنه کشانید، گلبدین و «ظلم الدین» های رانده شده دیگر در انتظاراند تا بادران شان باری دیگر لطف ورزیده و دست چاکرنوازی بر پشت آنها بکشد.

گروه های به اصطلاح «مقاومت گر» از قماش «جبهه مقاومت»، «شورای عالی مقاومت» و «جبهه آزادی»، با گروه طالبان از نظر فکر و اندیشه، همه ماهیت یکسان دارند و تفاوت ماهوی درمیان این آدرس ها وجود ندارد. همه این ها بقایای احزاب اخوانی و جهادی هستند که بطور موقت یا دایمی امپریالیسم امریکا از دامن خود آنها را حالا رانده است، اما این ها بازنشستگی را نمی پذیرند و مدعی اند که هنوز انرژی مزدوری و اراده خدمت به بادر خود را دارند. این ها در گذشته و حالا نیز از آدرس دین و اسلام وارد عرصه شده اند، اما حالا طالبان بازار اسلام فروشی را با عرضه خدمات ارزان تر از آدرس دین اسلام از دست شان ربوده است و در نزد بادران خویش نسبت به این «عجوزه ها/ خنزیرپنزیری ها» اعتبار بیشتری کسب کرده اند. زیرا این ها با مزد کم خدمات بیشتر و مطمئن تر ارائه می نمایند. به این اساس اخوانی های رانده شده از قدرت، با هزیان

گویی در فراق جایداد های از دست رفته شان روز می گذرانند و هر ازگاهی مجوز جنگ با طالبان را، از بادران امپریالیست شان درخواست می نمایند. زیرا که این دادن خون آشام هیچ گاهی هیچ کاری را بدون اجازه و دستور بادران شان انجام نداده اند. باند میهن فروش «خلق و پرچم» و تمام احزاب اخوانی وطن فروش روزی از اعمال ننگین و جنایات شان در دادگاه مردم پاسخ و حساب باید بدهند، زیرا بدون این، زخم های مردم ما التیام یافتنی نیست. اما چیزی که باید میان گروه طالبان و آن ها باید تفکیک گردد، این است که آنها حالا دیگر حاکم بر سرنوشت مردم مانیستند و به نحوی در گورستان رسوایی و آواره گی مدفون گردیده و اینک شانس مانور را از دست داده اند. بنا" کسانی که ادعای مبارزه را دارند بدانند که باند های «خلق و پرچم»، اخوانی ها و جماعت مزدور «تکنوکرات های گریخته به غرب» اکنون تضاد عمده و جهت عمده تضاد خلق ما را تشکیل نمی دهند. در شرایط کنونی تضاد عمده و جهت عمده تضاد خلق های افغانستان گروه ددمنش طالبان مزدور و حامیان شان هستند که مردم ما را، از ابتدایی ترین حقوق شان محروم و زنان که نصف کل جمعیت کشور ما را تشکیل میدهد را انکار و انسان نمیدانند. هرگاه روشنفکری آگاهانه و یا غیر آگاهانه در شرایط کنونی تمام حربه و ضربه مبارزه خود را متوجه نیروهای شکست خورده نماید و افکار عمومی را از تضاد عمده بسوی تضاد غیر عمده به انحراف بکشانند، خادم گروه طالبان محسوب میگردد. زیرا تضاد یک پدیده مادی است و ضرورت به تعریف ذهنی گرایانه کسی ندارد، خودش خود را بنا بر موقف و جایگاهش مشخص می دارد. کسانی که در لباس روشنفکر، مبارز، انقلابی و وطنپرست تظاهر می کنند و از این آدرس ها سخن می گویند تا جلب توجه نمایند اما بجای گروه غاصب و تروریست حاکم (طالبان)، دیگران را در جایگاه تضاد عمده آماج قرار میدهند، روشن و آفتاببست که فکر و قلم شان در خدمت «گروه حاکم» است و چهره این اشخاص هر قدر ماهرانه عمل کنند، قابل تشخیص میباشد.

گرامی باد یاد و خاطرات مجید کلکانی و همه جانبختگان راه آزادی و انسانیت!  
مرگ به ارتجاع و امپریالیسم که جهان را به خطر نابودی مواجه کرده اند!  
سازمان کارگران افغانستان ( مارکسیست-لنینیست-مائوئیست، عمدتاً  
مائوئیست)

هجدهم جوزای 1403 خورشیدی